



کیش در آینه‌ها

(آینه تاریخ، آینه تصویر، آینه شعر، آینه طنز)

مصطفی ذکائی آشتیانی



فهرست

الف : آینه تاریخ

- ۱ - موقعیت جغرافیایی کیش ----- ۱۴
- ۲ - کیش ----- ۲۲
- ۳ - حریره ----- ۳۸
- ۴ - ساکنان کیش ----- ۴۶
- ۵ - کیش در سفرنامه ها و نوشته های مورخین ----- ۵۰
- ۶ - دوران طلایی کیش ----- ۵۸
- ۷ - آنان که بر کیش حکم راندند ----- ۶۹
- ۸ - ویرانی کیش پس از شکوفایی ----- ۸۵
- ۹ - ورود بیگانگان در خلیج فارس ----- ۸۸
- ۱۰ - تجارت با انگلیس ----- ۱۰۲
- ۱۱ - روابط ایران و انگلیس و کمپانی انگلیسی هند شرقی ----- ۱۰۶
- ۱۲ - روابط ایران و هلند و کمپانی هلندی هند شرقی ----- ۱۱۲
- ۱۳ - روابط ایران و فرانسه و کمپانی فرانسوی هند شرقی ----- ۱۱۵
- ۱۴ - خلیج فارس و کیش در دوره قاجاریه ----- ۱۱۸
- ۱۵ - پایان حضور بیگانگان ----- ۱۲۹
- ۱۶ - نام جاهای کیش ----- ۱۳۵
- ۱۷ - منابع آب کیش ----- ۱۵۱
- ۱۸ - کیش در زمره مناطق آزاد تجاری ----- ۱۵۸
- ۱۹ - بازرگانان کیش ----- ۱۶۳
- ۲۰ - مناطق آزاد ----- ۱۶۹

ب : آینه طنز

- سفر به کیش بدنبال سعدی ----- ۱۷۴

ج : آینه شعر

- رباعیات ، مثنویات و غزلیات ، سرود و شعر نو ----- ۱۸۰

د : آینه تصویر

- تصاویری از کیش ----- ۲۳۱

کیش در آینه ها

مولف : مصطفی ذکائی آشتیانی

ویراستار : شیدا محمد طاهر

طراحی جلد : ارژنگ سلامی

طراحی صفحات : ایمان برغمندی

انتشارات: مرصع

لیتو گرافی : خجسته

چاپ : سبز آرنگ

چاپ نخست : تابستان ۱۳۸۹

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

حق چاپ و نشر محفوظ است



مشخصات نشر : تهران : مرصع ، ۱۳۸۹.

۰۹۱۲۳۲۴۰۷۰۴

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۹۲۶۶۱-۳-۸

بها : ۱۲۰۰۰ تومان



سرشناسه : ذکایی آشتیانی، مصطفی، ۱۳۲۴
عنوان و نام پدید آور : کیش در آینه ها / مولف مصطفی ذکائی آشتیانی؛ ویراستار
شیدا محمد طاهر.
مشخصات نشر: تهران : مرصع، ۱۳۸۹.
مشخصات ذاهری : ۲۵۵ ص.
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۹۳۶۶۱-۳-۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : کیش
شناسه افزوده: محمد طاهر، شیدا، ویراستار
رده بندی کنگره : DSR۲۱۴۸/۵۸۵۹ ۱۳۸۹
رده بندی دیویی : ۹۵۵/۷۳۵۴
شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۹۶۱۱۸



مقدمه ناشر

آقای مصطفی ذکایی آشتیانی، نویسنده - محقق و علاقه مند به تاریخ و هنر ایران و شهرها و سرزمین های کشور عزیزمان است . او مردی وطن دوست ، وابسته و پای بسته به فرهنگ و هنر و تاریخ ایران و ایرانی است و دراین راه زحمات بسیار را متحمل شده و تحقیقات فراوانی را به ثمر رسانیده است . در سال ۱۳۶۶ هنگامی که برای اولین بار با طبیعت زیبای کیش روبه رو شد تصمیم گرفت ماهیت تمام ایرانی کیش و خلیج فارس را از طریق قلم به عاشقان ایران تقدیم کند و با صرف سال ها وقت کیش را از تمام جوانب (تاریخی ، جغرافیایی ، مرم شناسی ، سیاسی و تجاری) بررسی نموده و حاصل کار خود را در کتاب کیش در آینه ها به جلوه در آورد که کتاب حاضر است . که اینجانب بنوبه خود به عنوان ناشر از آن لذت برده و شپاسگذار نویسندگانی هستم که کشور عزیزمان ایران را با قلم پاس می دارند و مرزداران قلم بدست هستند .

مصطفی ذکایی آشتیانی در سال ۱۳۲۴ در آشتیان ، شهری که در استان مرکزی در ۷۸ کیلومتری شمال شهرستان اراک قرار دارد متولد شده است . این شهر در حدود ۳۰ قرن قدمت دارد و قبل از ظهور اسلام شانزده آتشکده در آن وجود داشته است، ابن فقید در دوران پس از اسلام نیز این شهر را ابرشتجان نام برده و متعلق به همدان دانسته است ، در کتاب بستان السیاحه نیز آشتیان را قریه ای از بلوک فراهان نوشته اند . افتخار ذکایی آشتیانی ایرانی بودن و شهروند بزرگانی چون عباس اقبال آشتیانی تاریخ نگار ، سید جلال الدین آشتیانی فیلسوف و پروین اعتصامی شاعره بزرگ است ؛ نویسنده کتاب خود نیز از کودکی به شعر و ادب فارسی علاقه فراوان داشته و



اشعار بسیاری سروده است .
کتاب کیش در آینه ها اولین اثر چاپ شده اوست و آثار دیگری
در دست تهیه و حتی آماده چاپ دارد که از آن جمله می توان
به کتاب بلبستان و کتاب هفت در هفت اشاره کرد.
با آرزوی عظمت ایران و ایرانی

انتشارات مرصع

تابستان ۱۳۸۹





مقدمه نویسنده

به نام خدا

سال‌ها پیش که با نوشته‌های استاد فقید، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، آشنا شدم، مطالعه تاریخ برای من با لذتی مضاعف همراه شد. و در روزهایی که برای غنی‌کردن این نوشته به کتاب‌های ایشان مراجعه داشتم، آرزو می‌کردم ایشان مقدمه‌ای بر این مختصر بنویسند که کار طولانی شد و فرصت از دست رفت، پس به مصداق

چون گل رفت و گلستان شد خراب

بوی گل را از چه جویم از گلاب

شایسته‌تر دانستم که عین چند پاراگراف از متن کتاب تاریخ در ترازوی ایشان را که مطالعه آن همواره چراغ راه من بوده است و مطالعه تاریخ را برایم لذت‌بخش کرده، زینت این نوشته قرار دهم.

«تا وقتی انسان نتواند لحظه‌های بزرگ تاریخ را در وجود خویش تجربه کند و از هوای عطرآگین قله‌های انسانیت نفس بکشد، لذت تاریخ را که پرتنوع‌ترین چشم‌انداز زندگی را به انسان عرضه تواند کرد، نمی‌تواند ادراک کند. بعلاوه خواندن کتاب‌های تاریخ، بیوگرافی‌ها و قصه‌های تاریخی لذتی از نوع لذت مسافرت در سرزمین‌های ناشناخته دارد. افق‌های تازه، آداب و رسوم تازه، روحیات و اخلاق تازه‌ای که در این مسافرت‌ها کشف می‌شود، ذوق تنوع‌جویی انسان را ارضا می‌کند و در عین حال وی را در مقابل محدودیت‌جویی‌های خویش مجهز می‌کند و به مقاومت وا می‌دارد. اما مسافرت برای کسی لذت واقعی دارد که در طی سیاحت خویش به تماشای بناهای رفیع و دریافت روزهای



رسمی و باشکوه اکتفا نکند بلکه با مردم کوی و بازار بنشیند، در مجالس و محافل عامه نفوذ کند، روزهای عادی و یکنواخت زندگی مردم را درک کند و با زبان و بیان آنها آشنایی بیاید. کسی که هم می‌خواهد احوال گذشته انسان را درک کند و حتی اگر تاریخ چیزی هم جز یک رشته سفاقت و جنایت نباشد به انسان یاد می‌دهد که نسبت به این مایه ضعف‌ها و پستی‌های انسان همدردی و تسامحی که در خود انسانیت است داشته باشد.

مجردترین و خالص‌ترین لذتی که از تاریخ حاصل می‌شود، یک نوع تجربه عرفانی است: وجدان وحدت و استمرار. تاریخ انسانیت شاید به حقیقت چیزی جز همین وحدت و استمرار نیست. در واقع تاریخ به ما می‌آموزد که زندگی ما به زندگی تمام افراد جامعه ارتباط دارد، زندگی جامعه و قوم ما نیز با زندگی جوامع و اقوام دیگر پیوسته است، چنانکه زندگی تمام اقوام و جوامع انسانی با رشته‌ای نامرئی به همدیگر وابسته است. این است آن وجدان وحدت که شعور بدان انسان را از تألم و دغدغه تنهایی بیرون می‌آورد و نشان می‌دهد که زندگی ساده‌ترین فرد انسانی نیز در انزوا و خلأ مطلق نیست و حتی حیات انسانیت نیز با هستی تمام کائنات اتصال دارد و یکپارچه است. بعلاوه این اتصال فرد با تمام دنیای انسانیت تنها محدود به دنیای حاضر - به زمان جاری - هم نیست: با دنیای گذشته و با آنچه در آینده خواهد بود نیز پیوند اتصال دارد و این استمرار امری است که وجدان آن نشان می‌دهد که وجود انسان معنی و هدف دارد و حتی مرگ افراد آن را به پایان نمی‌رساند. اینجاست که تاریخ دلهره (پوچی) را که سارتر و کامو آن همه با کابوس آن درگیرند، زایل می‌کند و لذت‌بخشی این وجدان وحدت و استمرار از اینجاست که تألم و دلهره تنهایی و پوچی را از بین





می‌برد. بدین گونه، نسل‌های مختلف در پی هم می‌آید و انسان بی آن که بتواند خود را از چنبره این استمرار بیرون بکشد، در میان امواج مستمر حیات که از ازل تا به ابد بی‌وقفه راه خود را طی می‌کند. می‌غلطد و می‌پوید، پیش می‌رود و خود را با یک به یک امواج و با تمام دریای هستی متصل و مرتبط می‌یابد. آیا این یک تجربه عرفانی نیست که در آن سرانجام مشروط به مطلق می‌پیوندد و محدود به نامحدود؟

نمی‌دانم آنتاتول فرانس این حکایت را از کجا آورده است که وقتی یک تن از پادشاهان پارس از خردمندان دیار خویش درخواست تا برای وی یک دوره تاریخ جهانی بنویسند که در آن هیچ چیز از قلم نیفتد، بیست سال بعد که آنان حاصل کار خود را به پیشگاه شاهانه آوردند، دوازده شتر بار بود که هر شتر پانصد جلد کتاب دربار داشت. پادشاه که آن مجموعه را زیاده طولانی یافت، از آنان خواست تا آن را خلاصه کنند. دانشمندان بیست سال دیگر کار کردند و بعد حاصل کار را بار سه شتر کردند در هزار و پانصد مجلد. اما پادشاه باز فرمان داد که آن را مختصر کنند. ده سال بعد دانشمندان این خلاصه تازه را آوردند که پانصد مجلد بود و بار یک پیل. اما پادشاه که خود را در آستانه پیری می‌دید و فرصت نداشت تمام این کتاب‌ها را بخواند، درخواست تا آن را باز مختصر کنند. پنج سال بعد این خلاصه را آوردند که بار خری بود و کتابی کلان، اما پادشاه که در بستر مرگ بود، دیگر فرصت نداشت که به مطالعه کتاب بیندیشد. وقتی در آن حال از این که سرانجام خلاصه‌ای از تاریخ جهان را درک کند، اظهار نومیدی کرد، دانشمندی که کتاب را به پیشگاه آورده بود، تمام تاریخ را برای وی در سه کلمه خلاصه کرد.

مردم به دنیا آمدند، رنج بردند و مردند.





بدین گونه بود که به قول آنا تول فرانس پادشاه پارس تاریخ جهان را در آن لحظه آموخت.

گمان دارم این تسلیت مأیوسانه که روح خوشامدگویی شاعران ستایشگر در آن جلوه بارز دارد، اگر چیزی را خلاصه می‌کند، فقط زندگی فناپذیر کسانی باشد که با مرگ آنها، هم رنج و دغدغه آنها به پایان می‌رسد و هم شکوه و آوازشان.

اما مسئله این است که در تاریخ با مرگ افراد و حتی با مرگ جامعه‌ها و تمدن‌ها همه چیز تمام نمی‌شود.

وقتی دوره‌ای به پایان می‌رسد و جامعه‌ای دستخوش فنا می‌شود، همیشه چیزی باقی می‌ماند که دوره دیگر و جامعه دیگر را به حرکت می‌آورد و حیات آن را در یک مسیر تازه ادامه می‌دهد. آن چه در تاریخ اهمیت دارد، آن نیست که افراد و جوامع چگونه مرده‌اند، این است که آنها چگونه زندگی کرده‌اند و زندگی آنها چگونه امتداد و تحول یافته است. چون تاریخ بی آن که در یک حرکت دورانی محصور بماند، یا یک خط مستقیم یکنواخت را طی کند، پیچ و خم‌ها دارد و فراز و نشیب‌ها که در عین حال تصویری که از سیر آن حاصل می‌شود، تصور استمرار و تداوم است نه تصور توقف و انقطاع.»

امروز هم می‌شود تاریخ کیش را در مجلدهای بسیار نوشت که در بار شتران نیز نگنجد، اما با فرصتی که در اختیار نگارنده است، تاریخ کیش را در صفحات پیش روی شما که ارزشی بیش از سه کلمه‌ای که به قول آنا تول فرانس برای پادشاه پارس گفته شده است ندارد، حضور شما خوانندگان و علاقه‌مندان گرامی تقدیم می‌کنم. معتقدم این مختصر می‌تواند کمکی باشد به آنها که با بضاعت بیشتر در این راه قدم می‌نهند و راه را با شایستگی به پایان می‌رسانند.

و نیز این مجموعه را با شعر و حکایت و تصویر و جغرافیا آراستم،





تا شاید آنها که عادت به مطالعه تاریخ ندارند هم به مطالعه آن علاقه‌مند گردند.

آن چه به صورت اطلاعات تاریخی و افسانه‌ها و فرهنگ عامه در حافظه تاریخی مردمان یک دیار باقی مانده، از آن جهت که ممکن است حاوی اطلاعات واقعی ولی رنگ باخته یا دگرگون شده باشد، بسیار حائز اهمیت است. چنانکه از اواخر قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم نوشته‌های هومر شاعر حماسه‌سرای یونان باستان که اروپاییان تا آن هنگام آن را افسانه می‌پنداشتند، توجه یک ماجراجوی انگلیسی را به خود جلب کرد و کنجکاوی او منجر به کشف واقعیاتی تاریخی از دل آن افسانه‌ها گردید.

به طوری که در جزیره کرت از جزایر دریای مدیترانه بقایای یک تمدن پنج‌هزار ساله که زیر خاکستر آتش‌فشان مدفون شده بود، بیرون آمد و معلوم شد فعالیت آتش‌فشانی یک جزیره در میان دریا و حادثه‌ای شبیه به سونامی آن تمدن حیرت‌انگیز را به کلی نابود کرده است. ولی خاطره آن در اذهان نسل‌های سه هزار سال بعد به صورت افسانه باقی مانده بوده که هومر آن را برای نسل‌های بعدی نقل کرده است.

اینک ما می‌توانیم از خود سؤال کنیم که آن همه شکوه که از گذشته کیش نقل شده است، چگونه نابود شده که امروز حتی یک دیوار یک متری از آن همه آبادانی به چشم نمی‌خورد.

یک موج عظیم، یک زلزله ویرانگر. یورش جنگاوران و یا چپاول دزدان دریایی و ... موجب این نابودی بوده است؟

اگر جزیره کوچک کرت در پنج‌هزار سال قبل می‌توانسته فرهنگ و تمدنی داشته باشد که همه اروپا را تحت تأثیر قرار دهد و حتی تمدن یونان قدیم وام‌دار آن باشد، کیش که استعداد و قابلیت خود را در هزاره اول میلادی به خوبی نشان داده و همین طور با موقعیت ممتازی که از لحاظ ترانزیتی بین شرق





و غرب عالم داشته است، نمی‌توانسته در هزاره‌های پیشین نیز
منشأ مدینت و حکومت و تجارت و فرهنگ بوده باشد؟
به اعتقاد من باید افسانه‌ها را شکافت، تاریخ را بازخوانی کرد،
زمین را کاوید و به دریا زد تا ناشناخته‌ها شناسایی شوند. شاید
چراغی بیابیم و آن را فرا راه آینده بیفروزیم.

